



۲۰۱۹/۱۱/۰۲



مرجان کمال

تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری
قسمت سی و سوم



بیرون تو برگ و باغ زرد است بیا

ای آن که چو آفتاب فرد است بیا

این مجلس عیش بی تو سرد است بیا

عالم بی تو غبار و گرد ست بیا



نتیجه گیری از فصل اول:

فصل اول به ما اجازه نشانی کردن اولین فرضیه عمده و مهم از این مطالعات و ریسرچ را می دهد: اساس و بنیاد سیاسی و اجتماعی که طالبان بالای آن فعالیت های دسته جمعی خود را مستقر ساخته اند، یک رول مشخص را برای دانستن این که یک بازی کننده نو نزد طبقات مختلف مردم، نمایانگر چه می باشد، نشان می دهد.

تحلیل و آنالیز از محیط سیاسی و اجتماعی به ما اجازه دریافت این را می دهد تا یک درک از محیط که در آن عمل دسته جمعی به وقوع می پیوندد، داشته باشیم.

فصل اول نشان دهنده چگونگی تبارز یک عمل دسته جمعی توسط تحریک طالبان افغان (ATT) که تابع و وابسته به دینامیک سیاسی و اجتماعی و تعیین کننده ایدئولوژی شان از یک طرف، و از طرف دیگر نمایانگر ارتباطات شان با قطعات مختلف مردم می باشد.

فصل دوم نشان می دهد که چگونه شبکه های اجتماعی آماده برای تشکیل یک درگیری مسلحانه که از زمان جهاد علیه شوروی ها موجود بوده است، با تبارز یک مداخله نظامی ائتلاف بین المللی به نفع یک درگیری مسلحانه دیگر، تعقیب می شود و یک پایه ستراتیژیکی و مخصوصاً هویتی علیه دولت عرضه می کند.

فصل سوم نشان دهنده اهمیت ساختار های اقتدار محلی بالای مستقر ساختن هم زمان فعالیت ها از نقطه نظر پلان ستراتیژیکی و پلان سمبولیک می باشد.

در ادبیات موجود در مورد درگیری های مسلحانه در افغانستان، ارتباط بین ساختار های اجتماعی و فعالیت دسته جمعی مورد بررسی قرار گرفته است.

قرار نوشته برفیلد (T. Barfield) که قبلاً به آن اشاره گردید، ساختار های اجتماعی که از قبل موجود بودند، نشان دهنده یک مانع برای ظهور بسیج شدن ایدئولوژیکی تمام تشکیلات دسته جمعی یا گروهی می باشند.

ادوارد (D. Edwards : 2002) بالای مشاهدات اتکاء می نماید که در آن نهاد های بسیج کننده دارای عین مشخصات مشترک می باشند، مانند بسیج نمودن توسط ملا ای از هده در زمان امیر عبدالرحمن خان که در سال 1980 - 1901 میلادی صورت گرفت، با آن بسیج نمودن که توسط شاگردان پوهنتون در سال های 1960 و 1970 میلادی به وقوع پیوست، مشابه می باشد.

در هر دو حالت در عدم مداخله خارجی ها، معترضین ناچار هستند که برای فعالیت های شان یک مکان که خارج از همه ساختار های سیاسی و اجتماعی تحت اقتدار و از جامعه رانده شده باشد، را برای مستقر نمودن جایگاه شان و بسیج نمودن انتخاب نمایند.

ملا ای هده در آن زمان مدرسه خود را برای بسیج نمودن در ولایت ننگرهار در یک مکان که در یک گوشه دره موقعیت داشت، نه به قلمرو شینواری و نه به قلمرو خوگیانی تعلق میگرفت، که عبارت از دو قبیله مقتدر منطقه بودند، مستقر ساخت.

ادوارد (D. Edwards) تأکید می نماید که تنها همین گونه تأسیسات می تواند از ناکامی در بسیج سازی جلوگیری نماید، در غیر آن اگر مدرسه ملا ای هده در بالای یکی از قلمرو های متذکره ایجاد می گردید، اولاً مجبور به همکاری با آن ها بوده و باید تحت فرمان آن ها عمل می کرد، و ثانیاً رقابت ها بین این دو قبیله به ناکامی بسیج نمودن می انجامید.

به همین ترتیب اعضای "جوانان مسلمان" مانند اعضای "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" در طول سال های 1960 و 1970 میلادی در صحن پوهنتون کابل فعالیت های خود را شروع کردند، زیرا این مکان نیز دارای مشخصات اند که خارج از طبقات اجتماعی و از نقطه نظر پلان هویتی یک مکان کاملاً بیطرف می باشد.

در صورت مداخله نظامی خارجی تمام محدودیت ها که در ساختار های اجتماعی موجود می باشد از بین رفته، و مسئله جهاد از دفاع ملی مورد بحث قرار گرفته و در این صورت بدون تفرقه اجتماعی همه در آن اشتراک می کنند.

و همین یک دلیل عمده است که تحریک طالبان افغان از سال 2002 میلادی به این طرف فاصله ایدئولوژیکی خود را که آن ها را از دیگر طبقه ها و پارچه ها به دور نگه میداشت، از بین بردند. به این ترتیب نه تنها فعالیت های خشونت مسلحانه توسط شورشیان علیه دولت دلالت به نوآوری در طرز العمل شان می نماید، بلکه یک تعداد تکتیک های جدید را از دیگر میدان های جنگ نیز وارد نموده و مورد استفاده قرار می دهند.

تنها این نوع پراتیک ها دلالت به داخل نمودن تکتیک ها و روش های وارداتی در صحنه جنگ فعلی نمی کند، بلکه زیادتیر از آن این اعمال نو وارد خشونت های مسلحانه، طرح عملکرد و وابستگی های گروپ ها را در اوضاع درگیری های مسلحانه به مخاطره می اندازد.

فلذا این طرح در بین مجاهدین در تمام دوره جنگ و درگیری علیه شوروی ها حفظ گردیده بود. جنگ کُلی در افغانستان سبب تحمیل نمودن میتود ها و روش های جدید گردیده و باعث تغییر شکل جامعه گردید.

فرقی که بین جهاد علیه اشغالگران شوروی و اغتشاش که امروز موجود است، این است که در هنگام جهاد علیه شوروی ها و دست نشانندگان شان، مجاهدین زمانیکه یک منطقه را آزاد می ساختند، در آن جا در صدد برقراری چوکات اداری و به وجود آوردن ادارات نمی شدند.

در حالی که طالبان هر منطقه و محل را که به دست می آورند، در آن سبب خلق نمودن ادارات شان گردیده و باعث مقرری ها مانند، والی، ولسوال، قومندان، و محاکم برای حل و فصل دعوا و منازعات مردم میگردند. فلذا هر نوع اشغال نظامی خارجی، جهاد را توجیه می کند.

آیا جهاد کافی است برای مشروعیت دادن یک عمل، که برای اولین بار در تاریخ کشور می کوشند بالای ساختار های سیاسی و اجتماعی مناطق در دست داشته، تأثیر گذار باشند.



ادامه دارد